

# مشاوره تربیتی / پرسش و پاسخ

زیر نظر دکتر محمدرضا شرفی

سؤال (۱): مربی تربیتی یکی از مدارس راهنمایی شمال تهران هستم. در ارتباطهایی که با برخی از دانش آموزان دارم، متوجه شده‌ام که آنها بر حسب موقعیت خاصی که در خانواده دارند، از الگوهای رفتاری ویژه‌ای، تبعیت می‌کنند و این تفاوت نقشها در فرزندان یک خانواده به طور چشمگیری، قابل تشخیص و ارزیابی است. اکنون سؤالی که برابم مطرح شده، این است که آیا مقوله‌ای به نام «موقعیت فرزند در خانواده» تا چه اندازه در تبیین و تفسیر رفتارها، جای طرح دارد؟

(مهری - ف از تهران)  
پاسخ: موقعیت فرزندان در یک خانواده و در خانواده‌های مختلف با یکدیگر تفاوت دارد، کودکی که تنها فرزند خانواده است، وضع خاصی دارد، همچنین مسن‌ترین فرزند، جوانترین فرزند، تنها پسر میان دخترها، تنها دختر میان پسرها، زیباترین فرزند، ضعیف‌ترین فرزند، باهوشترین کودک و کندترین کودک، دختر یا پسر بودن فرزند و عواملی دیگر از این قبیل، در طرز پرورش او و نحوه برخورد و ارتباط والدین با

منطبق با نیازهای سنی او تنظیم نشود به گونه‌ای که وی از مزایای ویژه‌ای برخوردار گردد، زمینه‌بستگی و رشد سایر فرزندان را محدود و کمرنگ می‌کند و این امر به نوبه خود بر تعادل خانواده تأثیر نامطلوبی بر جای می‌گذارد.

۳ - نکته سوم، ارزش سنجی رفتار و ارتباطات فرزندان از سوی والدین است. در پاره‌ای از موارد، والدین، میزانهای خود را وسیله سنجش رفتار فرزندان قرار می‌دهند، در حالی که میزانهای آنان با معیارهای نوجوانان تفاوتی دارد و قضاوت نمودن درباره اعمال فرزندان، نمی‌تواند صرفاً متکی بر میزانهای والدین باشد.

۴ - تصحیح نگرش والدین به فرزندان و جایگاه آنان، از عوامل مهمی است که هر فرزند را نسبت به موقعیت خویش، مطمئن می‌سازد. به عنوان مثال دیدگاه نامطلوب والدین به جنسیت فرزند می‌تواند اثرات مخربی بر ساختار شخصیت وی بر جای گذارد و عدم اطمینان نسبت به خود و اطرافیان را در وی گسترش دهد. نگرش

یکدیگر و با فرزند و دیگران با وی کاملاً مؤثر است. یکی از پایه‌گذاران روان‌شناسی فردی به نام «آلفرد آدلر» ذیل عنوان «منظومه خانوادگی» بحث تازه‌ای را مطرح نموده است، وی والدین را همچون مرکزیت منظومه شمسی و فرزندان را به سان سیارات به دور خورشید و مرکز منظومه تشبیه می‌کند و معتقد است همان‌گونه که سیارات به حسب دوری و نزدیکی از مرکزیت منظومه، از ویژگیهای خاصی برخوردارند، فرزندان نیز به ترتیب تولد در خانواده، موقعیت خاصی پیدا می‌کنند که با دیگر فرزندان متفاوت است. در این زمینه، چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

۱ - والدین باید به گونه‌ای به احتیاجات اساسی فرزندان پاسخ دهند که هر یک از آنان در آرزوی تصاحب موقعیت و یا رتبه فرزند دیگر خانواده نباشد بلکه بخواهد که خودش باشد نه دیگری و لازمه چنین امری، پذیرش فرزند آن چنان که هست و نه آن چنان که ما می‌خواهیم، می‌باشد.

۲ - چنانچه موقعیت یکی از فرزندان

فرزندان، متأثر از نگرش والدین نسبت به آنان است. و در مواردی نگرش نامطلوبی که نسبت به فرزند ناخواسته وجود دارد، در مقایسه با دیدگاه آنان نسبت به سایر فرزندان، به شدت آسیب‌زاست.

**سؤال ۲۶:** مادری ۲۵ ساله هستم که اخیراً صاحب فرزند پسری شده‌ام که از سلامت و شادایی خاصی برخوردار است. از زمانی که فرزندم به محیط خانواده، قدم گذاشته است، به جای اینکه کانون زندگی‌مان گرمتر از همیشه باشد ولی متأسفانه به نظر می‌رسد، همسر من رفتارش تغییر کرده و به خصوص نسبت به من، سردتر برخورد می‌کند. لازم به یادآوری است که زندگی‌مان از ابتدا هم چندان گرم و جذاب نبوده ولی الان بدتر از همیشه است. بیشتر اوقاتش را در منزل صرف بازی با فرزندان می‌کند و گویی مرا از یاد برده است و یا اینکه اصلاً متوجه حضور من نمی‌باشد، با توجه به اینکه من توانایی ابراز محبت را در خود نمی‌بینم ولی چون زندگی را خیلی دوست دارم، لطفاً بگویید چه باید بکنم؟

(منیر - ح از تنکابن)

**پاسخ:** یکی از ویژگی‌های خانواده متعادل، حفظ توازن عاطفی در ارتباط با همسر و فرزندان است، به این معنا که هر فرد از سهمیه عاطفی مناسبی برخوردار باشد و هیچ پدیده یا حادثه‌ای آن را تحت الشعاع قرار ندهد، و در نتیجه هر یک از اعضای خانواده، از امنیت عاطفی برخوردار باشد و دورنمای امیدبخشی، برای والدین و فرزندان ترسیم نماید.

پاره‌ای از مشکلاتی که قبل از تولد فرزندان وجود داشته و حل نشده است، با ورود فرزندان به صحنه خانواده، تشدید شده و به گونه‌ای دیگر، خود را بروز داده است. با احتمال قوی، همسران، کمبودهای عاطفی را که از ناحیه شما احساس می‌نموده، و علی‌رغم تلاش و زحمتی که به کار برده، نتوانسته راه حل مناسبی برای آنها بیابد، با تولد فرزندان، او را جانشین مناسبی برای

جبران این کمبود یافته است. و بخشی از نیازهای روحی و عاطفی را که در وجود شما نتوانست برای آنها پاسخی بیابد به فرزند منتقل کرده و او را جایگزین مادر نموده و با محبت زیاد به فرزند، عواطف جریحه‌دار شده خود را تسلی بخشید.

در حال حاضر، برای حل این مشکل، پیشنهادهایی را حضورتان تقدیم می‌کنیم:

۱- در فرصتهای مناسب، خود را وادار نمایید که جملاتی با مضمون و محتوی سرشار از محبت و عاطفه به همسران ابراز کنید و عوامل بازدارنده‌ای چون عادت نداشتن، حجب و حیای افراطی و یا فقدان انگیزه شما را از این روش منصرف ننماید. بلکه بدانید، گفتن چنین جملات و عباراتی، همسران را به زندگی با شما، مطمئن و دلگرم می‌کند.

۲- به اصالت کار خود و تدارک آن، ایمان داشته باشید و منتظر نتیجه فوری و ناگهانی نباشید. زیرا به مرور زمان، تغییرات محسوسی در رفتار همسران به لحاظ تغییرات شما به وجود خواهد آمد.

۳- همیشه فهرستی از موضوعات مورد علاقه همسران در ذهن داشته باشید و تلاش کنید که به این علایق جامه عمل پوشانیده شود و یا حداقل در آن زمینه‌ها با ایشان به گفتگو بپردازید و خود را حساس و گوش به زنگ عواطف و علایق ایشان نشان دهید.

۴- تنظیم اوقات فراغت مطلوب و مشترک، فرصتی مطلوب برای نزدیک شدن افکار و روحیات است. بهتر است به صورت پیشنهادی مواردی را در نظر داشته باشید و با این عمل، بخشی از نگرانی فکری ایشان مرتفع خواهد شد و در نظر داشته باشید که عواملی نظیر فرصت آزاد، میزان درآمدی که به اوقات فراغت اختصاص می‌دهید و بیشتر متکی بودن بر تمایل همسر در این موارد، در جذابیت زندگی و تنوع ذلپذیر آن، سهم به سزایی دارد.

۵- در زمانی که همسران نسبت به فرزندان ابراز احساسات و لطف می‌کند، نه

تنها عکس‌العملهایی نظیر رنجیدگی خاطر، حساسیت زیاد، نشان نخواهید داد بلکه در این لحظات شریک عاطفی همسران باشید تا او هم با اطمینان و آرامش بیشتری، بتواند استراتژی عاطفی با ثباتی داشته باشد.

**سؤال ۳۰:** معاون یکی از مدارس ابتدایی پسرانه هستم. به شغل خود علاقه مند و چندین سال است که با دانش‌آموزان و مسایل آنها، ارتباط نزدیک دارم، زمانی که چهره رنگ پریده دانش‌آموزی را می‌بینم که در گوشه‌ای کز کرده و با دیگران ارتباط برقرار نمی‌کند و یا موقعی که شاهد پرخاشگری دانش‌آموز دیگری هستم، این فکر در من قوت می‌گیرد که پذیرش کودک از سوی خانواده تا چه اندازه می‌تواند در پذیرش او توسط همسالان تأثیر داشته باشد و اصولاً چرا در بعضی از خانواده‌ها شاهد طرد (عدم پذیرش) کودک هستیم؟ از اینکه به پرسش این جانب در مجله تربیت، پاسخ خواهید داد، قبلاً تشکر می‌کنم.

(رضا - ت از شیراز)

**پاسخ:** در مورد اولین سؤالتان باید بگویم که ارتباط موجود میان عدم پذیرش کودک از سوی خانواده و عدم پذیرش از جانب همسالان، رابطه‌ای است مستقیم و همبستگی خاصی در این مورد وجود دارد. به منظور توضیح بیشتر، یادآوری می‌کنیم، اولین اثری که طرد کودک در شخصیت او بر جای می‌گذارد، احساس تلخ و نامطلوبی است که او را نسبت به خود و ارزش شخصی، مردد و متزلزل می‌کند. به عبارتی دیگر احساس خوبی نسبت به خویش نداشتن ندارد.

و با این پیشینه عاطفی، خود را در سطحی از لیاقت نمی‌بیند که با دیگران طرح دوستی و رفاقت بریزد، یک نوع احساس «خودکم‌بینی» او را رنج می‌دهد و متأثر می‌سازد و به نوبه خود ارتباطات اجتماعی را محدود و کم‌رنگ می‌کند.

در مورد سؤال دوم، اینکه چرا برخی از والدین، فرزندان را طرد می‌کنند، عواملی که احتمالاً در یکی از آنها و یا ترکیبی از چند

مورد، می‌تواند زمینه‌ساز باشد، عبارتند از:

- فرزند ناخواسته است و در زمانی متولد

شده که کسی انتظار او را نمی‌کشیده است.

- حضور فرزند، به دلایلی مانع شده از

اینکه پدر یا مادر به هدف خود برسند،

به عنوان مثال یکی از والدین، علی‌رغم انگیزه

شدید ادامه تحصیل، به واسطه وجود فرزند،

نمی‌تواند، درس خود را در مقاطع بالاتر ادامه

دهد و استمرار بخشد.

- وجود فرزند، موجب شده، والدین به

کار بیشتر و تحصیل درآمد افزونتر، وادار

شوند.

- تولد فرزند، حادثه مطلوب و مثبتی

نبوده، زیرا موجب تغییر کار یا شغل مادر شده

است. و یا در مواردی باعث شده است که

مادر کاری را که دوست داشته، برای همیشه

از دست بدهد.

- در پاره‌ای از موارد، والدین به دلیل

ضعفهای شخصی خود نمی‌توانند به

هدفهایشان دست یابند ولی به جای دیدن

واقعیت و روبروشدن با آنچه که دلیل اصلی

است، کودک را عامل شکست فرض می‌کنند

و نسبت به او احساس و ابراز تنفر می‌نمایند.

- برخی از والدینی که خود از محبت پدر

و مادر محروم بوده‌اند، نسبت به کودکانشان،

بی‌مهر هستند و یک نوع انجماد عاطفی در

روابط آنان با فرزندان، مشاهده می‌شود.

- تعدادی از والدینی که نه تنها از محبت

پدر و مادر خویش محروم بوده‌اند بلکه

صریحاً و مستقیماً از سوی آنان طرد شده‌اند،

همان‌الگویی پیشین را نسبت به فرزندانشان

انتقال می‌دهند.

- و در نهایت بی‌مهری و طرد برخی از

فرزندان توسط والدین، معلول عدم آشنایی

آنها به احتیاجات اساسی و روان کودکان

می‌باشد و در مجموع کودکان مطرود، اغلب

متزلزل و ناراحت هستند و این عوارض به

صورت‌های مختلفی ممکن است، بروز پیدا

کند که در جای دیگری باید از آن گفتگو

نمود.

